



ریاست پوهنتون کابل

پوهنځی هنرهای زیبا

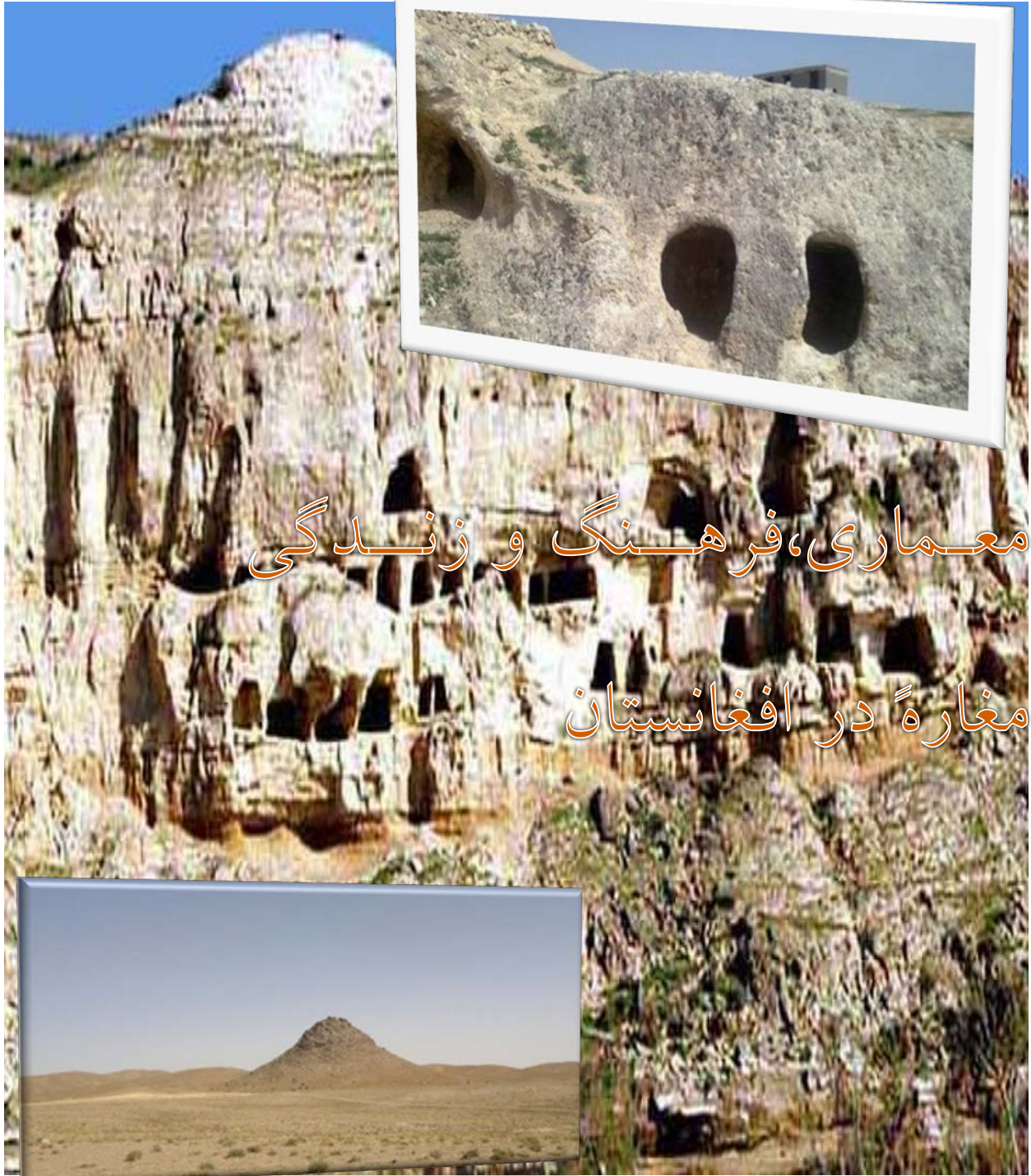
برنامه ماستری هنرهای تجسمی

معماری ، فرهنگ و زندگی مغاره در افغانستان

تهیه کننده : عبدالوحید خلیلی

استاد رهنما : پوهاند محمد عالم فرهاد

سال : 1395 ه ش



معماری، فرهنگ و زندگی
مغاره در افغانستان

انسان های اولیه در سرزمین آریانا و حتی قبل از اکتساب نام آریانا بعد از انقلابات ، تحولات و اکتشافات بزرگ اجتماعی چون کشف آتش ، کشف فلز به حیث سنگ کوهی ، زراعت و مالداري که باعث انکشاف فکری انسان ها گردید مغاره های طبیعی را که در دامنه های کوه ها و تپه ها موقعیت داشت بخاطر سکونت انتخاب نمودند . باستان شناسان متعددی در جغرافیای سیاسی افغانستان محلاتی را تثبیت ، تحقیق و مطالعه نموده و اطلاعات سودمندی را در این عرصه خدمت محققین و دانشجویان و دانش پژوهان عرضه داشته اند که به نام فرهنگ و معماری مغاره یا صخره مسمی میگردد . این سبک معماری که نخستین دست آورد های معماری بشر است ، دارای ویژه گی های منحصر به فرد بوده که با معماری های مغاره سرزمین های وسیع جنوب آسیا ، آسیای میانه و حتی دور دست ها مشابهت های فراوانی دارد .

در صفحات شمال کشور ما در وادی بزرگ دامنه های شمالی و جنوبی هندوکش این جزئیات نوع معماری را در نقاط مختلف کشور که در اثر حفاری ها و تفحصات باستانشناسانه کشف گردیده ، بخشی از تاریخ هنر این سرزمین را به نمایش میگذارد. این نقاط را به صورت اجمالی تحت بررسی و مطالعه قرار میدهیم . بدخشان ، تخار ، سمنگان و بلخ در وادی شمال هندوکش غزنی ، بامیان و وادی قندهار و سیستان در جنوب هندوکش از نقاط شگفت انگیز و باستانی این خطه است که تاریخ مدنیت ادوار قدیمی جیولوژیکی زمین در کشور ما و مخصوصاً دوره های نو سنگی مغاره و ده نشینی را به مثابه نقطه آغاز معماری نسل به نسل انتقال داده است .

زمین دارای چهار مرحله انکشافی جیولوژیکی (عهد جیولوژیکی ارکیان ، عهد جیولوژیکی پالیوزئیک ، عهد جیولوژیکی میوزئیک و عهد جیولوژیکی سینوزئیک) بوده که توسط دانشمندان زمین شناسی مراحل مختلفه انکشاف در این چهار عهد که از نام آنها ذکر به عمل آمد شناسایی گردیده است ، عهد چهارم به شش دوره تقسیم شده که تا اکنون دوام دارد . دوره های شش گانه عبارت اند از :

- شولین (در این دوره زندگی انسان ها روی درختان بوده و زندگی مغاره ای آغاز گردیده) ،
- آشولین (در این دوره که هوای زمین بسیار سرد بوده مغاره نشینی و پوست کردن حیوانات شکل گرفته و در اواخر این دوره آتش اختراع گردیده است) ،
- موسوتورین
- اورلین
- سلوتورین و
- گلدالین .

در جریان سه دوره اخیر (30 تا 14) هزار سال قبل ترویج مجسمه سازی ، تغییر زندگی اجتماعی اشتراکی و جمعی به زندگی فامیلی ، تولید ابزار و صنایع بدست انسان بخاطر امرار حیات ، تبدیل انسان اولیه به انسان متفکر ، تحولات بزرگی است که در زندگی بشر اتفاق افتاده است ، البته این تحولات بزرگ در کنار مغاره نشینی و استفاده از استخوان ، اختراع آتش از دست آورد های بشر آن زمان بود.

عده از دانشمندان دوره های سنگ را که از مهمترین دوره های حیات کره خاکی است به سه دوره اساسی تقسیم نموده اند : عصر کهن سنگی قدیم ، عصر کهن سنگی میانه و عصر کهن سنگی جدید.

1. عصر کهن سنگی قدیم در سه دوره مورد مطالعه قرار میگیرد :

1.1. عصر کهن سنگ قدیم (از 600000 سال قبل شروع الی 100000 سال قبل از میلاد خاتمه پذیرفته است شواهد این عصر بعضاً از بستر و سنگریزه های کنار دریا ها کشف گردیده است و انسان های هایدلبرگ جاوا در این عصر زندگی میکردند .

2.1. عصر کهن سنگ میانه تقریباً 100000 سال قبل آغاز الی 30000 سال قبل از میلاد خاتمه پذیرفته است . مردمان این عصر بصورت ماهرانه ابزاری از سنگ چقماق می ساختند انسان نئاندرتال در این عصر زندگی نموده و فرهنگ موسترتین مربوط بدین عصر میشود.

3.1. عصر کهن سنگی اخیر از 30000 سال قبل الی 10000 سال قبل از میلاد را دربر میگیرد . فرهنگ های اورگنشی ، کریوشی ، سولولی و میکدولی مربوط به این عصر میشود . انسان های کرومکن و پریمالدی در این عصر زندگی می نمودند . (فیروزی 4: 7).

2. عصر میان سنگی از 10000 سال قبل شروع الی 8000 سال قبل از میلاد خاتمه می یابد. ابزار این دوره نسبتاً زیبا و به طور ماهانه از سنگ چقماق ساخته شده و اکثراً دوباره دستکاری شده به نظر میرسند.

3. عصر نو سنگی شامل دو دوره میگردد.

الف. عصر نوسنگی بدون تیکر یا سفال که از 8000 سال قبل شروع الی 6000 سال قبل از میلاد ادامه دارد. در این مرحله انکشاف اهلی نمودن حیوانات و نباتات و زمینه مشارکت توسعه نموده و انسان دسرسی به مرحله پیشرفته ابزار سازی سنگ حاصل مینماید.

ب. عصر نو سنگی با تیکر یا سفال از 6000 سال قبل شروع الی 4000 سال قبل از میلاد یعنی عصر ایجاد مس ، برونز و آهن را در بر میگیرد و در این عصر بر علاوه سایر انکشافات فرهنگی در عرصه ابزار سازی صنعت ظروف سفالی نیز بوجود آمده و انکشاف نمود . * (فیروزی ، 4: 8).

تحقیقات و حفریات باستانشناسی تثبیت نموده که آثار بدست آمده در دشت ناور غزنی ، قره کمر و هزارسم سمنگان مربوط به دوره های کهن سنگی قدیم ، میانه و نو سنگی بوده و آثار بدست آمده در دره کور و مندیگک قندهار مربوط دوره نو سنگی و برونز میباشد . که نشانگر قدمت تاریخی ساحات باستانی کشور در وادی بزرگ شمال و جنوب سلسله کوه های هندوکش میباشد .

باستانشناسان در تیم های مختلف در طول قرن بیست میلادی در اثر حفریات که انجام داده اند به اطلاعات نهایت مفید و جالبی دست یازیده اند که بخشی از تاریخ هنر کشور ما را رقم میزند . این حفریات بیشترین در وادی بزرگ شمال سلسله کوه هندوکش و جنوب دریای بزرگ تاریخی جیحون و نقاطی چند در جنوب کشور انجام گردیده است . هرچند تفحصات و مطالعات انجام شده بسنده نبوده تا زوایای گنگ و تاریک مراحل مختلفه تاریخ هنر این سرزمین بیشتر روشن گردد ، ولی آنچه از یافته های این تفحصات و تحقیقات بدست آمده ، قدامت تاریخی ، عظمت تمدین دیرین و مشابهت های شیوه های زندگی بین اهالی این مرزبوم و سایر مدنیت های همجوار و حتی مدنیت های دور دست ها به اثبات رسیده است .

زمان زیاد نیاز بود تا انسان اولیه به انسان متفکر تغییر هویت و عادت دهد ، و این زمان زیاد درس های روزمره به انسان داد تا در اثر تجربه و درک نیاز ، چگونه زنده بمانند و به چه طریق مایحتاج خویش را مرفوع سازند . البته بخاطر زنده ماندن میبایست شکم را پر نمایند و بعد به رفع مایحتاج های بعدی رسیدگی نماید . ایجاد سرپناه و پوشش بدن که بیشتر در مقابل سرما های سرد محسوس میگردد ، از تلاش های بعدی آنها برای تداوم زندگی به شمار میرفت . البته در این میان ترس نیز کمک کننده دیگر انسان میباشد که از آن طریق به خاطر و روان اش آرامش بخشیده است . وقتی انسان های اولیه به دنبال نیاز های اولیه به صورت گروهی به دنبال لقمه نانی بودند به این نکته تمرکز فکری داشتند تا محلاتی را کشف نمایند تا بتوانند به اندازه کافی به مواد تغذی دست یابند ، که معمولاً در کناره های دریا به این نیاز میرسیدند . البته رسیدن سرمای زمستان شاید بزرگترین مشکل و حتی وهم برایشان محسوب میگردد و شاید هم سالیانه تعدادی زیادی از هم قطاران خویش را در جریان سرمای زمستان از دست میدادند . تا اینکه به مغاره هایی دست یافتند که در قلعه های کوه ها ، دامنه های تپه ها و یا هم در سطوح هموار زمین ، بصورت طبیعی موجود میباشد .

این کشف از جمله کشفیات بزرگ انسان های اولیه است که از تلفات زیاد سالانه ایشان میکاست . این کشف به احتمال زیاد در اثر تصاحب مغاره ها توسط انسان های اولیه (هایدلبرگ و نئاندرتال ها) از نزد حیوانات بوده باشد . گذشت زمان به حیث بعد آموزشی و تجربی انسان های اولیه ، کمک کننده خوبی برای آنها زمینه را مساعد ساخت تا با دستکاری در مغاره ها شرایط زیست را بیشتر برایشان مساعد ساخته و از تلفات در امان شان دارد . دست کاری در مغاره ها باعث گردیده تا فضای داخلی مغاره ها را بزرگتر ساخته حتی مغاره های طبیعی را برای اسایش و آرامش بیشتر مساعد سازند . البته سایر عرصه های زندگی بشر نیز از یک نوع انکشاف متعادل برخوردار بوده که همه با همه دست به هم داده در انکشاف فکری و محیطی انسان ها تحولات عظیمی به میان آورده است . شکل دهی ، صاف کاری و صیقل ابزار سنگی طبیعی ، قطع و شکستند پره های سنگ جهت استفاده روزمره و دوباره کاری ، کمک کننده دیگری است که انسان ها را در انکشاف خواستگاه های مغاره نشینی یاری رسانیده است .

رشد متوازن زندگی اجتماعی بشر باعث گردید تا انسان به نقش خاک به حیث یک ماده کمک کننده در ساحات مختلفه زندگی پی ببرند . این دست آورد باعث گردید تا از خاک به اشکال مختلف خشت مالی نموده و در معماری اولیه بکار برند . این تحول باعث گردید تا بشر در معماری به انقلابی برسد . که این انقلاب نهایتاً به ده نشینی بشر تغییر شکل داده که مرحله جدیدی در زندگی اجتماعی بشر رونما گردید .

در زمینه اهلی ساختن حیوانات دانشمندان فرانسوی ایتالوی و امریکایی به اتفاق نظر ، دیدگاه ارائه نموده اند که پروسه آن به سالیان متمادی انجامیده و همزمان با کشف و زرع حبوبات منجمله گندم از عصر میان سنگی آغاز یافته و افغانستان را میتوان منبع اساسی آن در اسیا دانست. (فیروزی ، 4: 12). شکی نیست که نخستین مرکز رویش گندم در افغانستان باشد. (تالقانی به نقل از واولوف ، 3: 161).

پیشینه تاریخی

کهزاد مینویسد "در مراتب اولیه زندگانی دوره های قدیم حجر مرحله ای است که آن را دانشمندان (دوره زندگانی بشری در غار های مرتفع) تعبیر کرده اند . زندگانی در غارها آن هم در غار های بلند و مرتفع وجود دامنه های بلند کوه ها را ایجاب میکند" (کهزاد ، 1: 10) . در ادامه می نویسد "غار نشینی به نحوی که ذکر کردیم از پنج صد هزار سال به این طرف در صحنه آسیا معمول بوده و بعد از 450 هزار سال ، در 50 هزار سال اخیر با شکاریان غارنشین در بسیاری از نقاط آسیا منجمله در چین ، افغانستان ایران متوجه می شویم" (کهزاد، 1: 10).

از 30 هزار سال قبل از میلاد به این طرف انسان ها در سرزمین کنونی افغانستان زندگی را در مغاره های مرتفع کوه ها ، تپه ها آغاز کرده اند که نشانه های از مدنیت مغاره نشینی در نقاط مختلف کشور به اثبات رسیده است. این نوع معماری که نخستین مرحله معماری در تاریخ بشریت محسوب میگردد تاریخ طولانی داشته و بر قدامت مدنیت های بشری در آسیا حکم صحه گذاشته است .

"در نتیجه بررسی، این انسان ها (نئاندرتال ها) معلوم شد که بصورت عموم در غار ها حیات بسر می برده است از اینرو بعضی از دانشمندان دیرین شناس انسان های نئاندرتال را بنام انسان ها غار نشین می شناسند ، از آن جهت که بقایای این انسان ها در غار ها بدست آمده است" (تالقانی ، 3: 87).

انسان های نئاندرتال که در عصر دوم سنگ قدیم میزیستند ، مغاره ها را کشف نمودند تا در برابر حوادث طبیعی و حملات جمعی حیوانات درنده در امان باشند . این کشف دست آورد بزرگی برای نجات جان انسان ها بشمار میرود که در وادی شمال کشور از بدخشان ، تخار ، سمنگان و بلخ آثار و شواهد زیادی از آن در دل کوه ها حفظ گردیده است .

برای شناخت معماری مغاره در سرزمین افغانستان امروزی نیاز است تا محلات و نواحی را بصورت دقیق مورد مطالعه قرار دهیم تا بر زوایای تاریخ زندگی اجتماعی ، شیوه تولید ، مناسبات اجتماعی و وسایل تولید ، فلسفه زندگی اجتماعی ، هنر و دست آورد های مادی بشر اولیه روشنی کافی انداخته باشیم ، در این مطالعه سعی میگردد تا محلات را به تناسب موقعیت جغرافیایی و قدامت تاریخی اش در روشنی معلومات تاریخی و اطلاعات باستان شناسانه موجود مورد مطالعه قرار دهیم .

1. آق کپرک



قدیمیترین تصویر انسان کشف شده در افغانستان ، محصول هنری هنرمندان آق کپرک.

"که این پناه گاه سنگی در حدود 60 متر طول و 14 متر عمق و در حدود 68 متر دور تر از دریای بلخ موقعیت دارد که پس از خاک برداری در سال های 1962 تا 1965 م از این ناحیه ، تقریباً 20 هزار قطعه ابزار آلات مختلف النوع به دست آمد که از لحاظ قدمت در آسیای میانه یگانه و بی نظیر میباشد که بیشترین ابزار ها ، از کپرک الف به دست آمده است". (عظیمی به نقل از ذاکر 5: 86)

در منطقه آق کپرک سه پناهگاه سنگی وجود دارد که باستان شناسان دو منطقه مهم آن را به نام های آق کپرک دوم یا ب و آق کپرک سوم یا الف نام گذاری کرده اند چرا که پس از خاک برداری بیشترین آثار و ابزار آلات از این دو منطقه به دست آمد. (عظیمی ، 5: 86).

یکی از آثار بسیار مهم مکشوفه ابزار جمع آوری غلات مانند جو وحشی و وسایل اهلی ساختن حیوانات میباشد که قدمت آن ها به 8900 سال قبل از میلاد میرسد که نشان میدهد این مردمان دارای تمدن کشاورزی و دامداری نیز بوده اند. (عظیمی ، 5: 88).

تکامل نیرو های تولیدی ، این امکان را برای انسان فراهم ساخته که بتواند در یک محل برای مدت بیشتری باقی بماند . در همین زمان بود که اقامتگاه های بزرگ با خانه های عمومی وسیع برپا شد . نقل قول های بالا نشانگر زندگی اجتماعی انسان های اولیه این محل بصورت زندگی اجتماعی اشتراکی و جمعی بوده که در خانه های بزرگ تعدادی از مردم باهم زندگی بسر میبردند ، وسایل تولید و ابزار جنگی دفاعی و ابزار شکار مالکیت جمعی افرادی بوده که در یک غار باهم میزیستند ، با هم شکار میکردند ، و باهم در مقابل حوادث نامیمون بخاطر زنده ماندن میجنگیدند . از لحاظ مراحل تاریخی جیولیجیک زمین کهن ترین ساحات در افغانستان میباشد .

بنابراین بر اساس کاوش های باستانشناسان در منطقه آق کپرک میتوان با جرأت بیان کرد که این منطقه ، باستانی ترین مکان استقرار اجتماعات بشری در جهان و مخصوصاً در آسیا محسوب می شود که دارای مدنیت کشاورزی و مالرداری بوده .

پس از خاکبرداری در سالهای 1962 تا 1965 میلادی از این ناحیه تقریباً بیست هزار افزار سنگی چخماق دوره کهن سنگی دیرین را بدست آوردند که از لحاظ قدمت تاریخی در آسیای میانه بی نظیر میباشد . (تالقانی ، 3: 223).

" مصنوعات بشر در دوران کهن سنگی دیرین مرحله ابتدایی خود را طی میکرد . گذشته از چماق ، قطعات سنگ با لبه های تیز بکار میرفت . کم کم تراشیدن سنگ رشته از سنگ چخماق معمول شد و آن اسلحه ای

سنگی بود بشکل بادام که درازی آن به 20 سانتی متر و وزن آن به دو کیلو گرام میرسید . این سنگها را بکمک چخماق های دیگر می تراشیدند . این ابزار ابتدایی برای درست کردن میخ های چوبی ، کندن ریشه ها ، خراب کردن لانه ها و کنام ها و کشتن جانوران مجروح بکار میرفت احتمالاً این سنگ مشته ها را مستقیماً برای شکار بکار نمیبردند . زیرا گرز و یا چوبدستی برای اینکار مناسب تر بود . علاوه بر سنگ مشته ورقه های از چخماق برنده نیز ساخته میشد که برای تیز کردن ابزار ها بکار میرفت . بر علاوه آثاری که از دوران کهن سنگی دیرین بجا مانده آلات و ابزاری کهن سنگی میانی و نوین (از هزاره دوازدهم تا هزاره ششم پیش از میلاد) نیز بدست آمده است و بموجب ارقام جلد اول تاریخ باستان در قرارگاهای عهد میان سنگی و تعداد فروانی چخماقی بشکل سه گوشه و ذوذنقه و یا بصورت قطعات دانه دار که دسته چوبی یا شاخی داشته که بعنوان پیکان بکار میرفته اند باقیمانده است " (تالقانی ، 3: 225) .

از نظر بنده آق کپرک از دو ناحیه منحصر به فرد دارای اهمیت میباشد ، نخست اینکه این محله نشانگر تاریخ بس طولانی در جغرافیای تاریخی کشور ما بوده که به صورت تخمین به 30000 الی 20000 سال قبل از میلاد میرسد . و اهمیت دوم ناحیه آق کپرک از ناحیه فرهنگی و تاریخ هنر میباشد ، یکی از آثار نایاب و با ارزش که در تفحصات باستانی سال 1965 میلادی توسط لویی دوپری استاد دانشگاه پنسلوانیا امریکا از ناحیه آق کپرک بدست آمده نشانگر توانایی هنری انگشتان هنرمندان گمنام باستان میباشد که نخستین تصویر انسانی (شاید خانم و یا آقا) را روی سنگ بیضوی با ابزار نهایتاً ابتدایی ترسیم نموده است ، اگرچه ترسیمهایی دیگر در استخوان و سفال در چکسلواکیا و فرانسه در دوره ای مشابه ساخته شده اند، اما بقایای حجاری های آق کپرک هنوز یکی از قدیمیترین ترسیم های شناخته شده از چهره انسان است که تا به کنون کشف شده است. اما چرا این کنده کاری صورت گرفته؟ شاید پاسخ این پرسش را هرگز نیابیم. این تصویر خواننده گان تاریخ هنر کشور را بیاد مجسمه وینوس در یونان می اندازد . این اثر بازماند دست هنرمندان آق کپرکی دارای تمامی ظرافت های زیبایی شناسی دوره های سنگ قدیم و جدید میباشد که در یونان اسم مسمی وینوس را بخود گرفته است .

آق کپرک یادگاری از دوره های سنگ قدیم و جدید بوده که عمر طولانی مدنیت و زندگی انسانهای اولیه این سرزمین را در دل کوه به حفاظت گرفته است . در آثار بدست آمده از این زیستگاه که به حیث کلکسیون از ابزار نیولتیک میباشد از لحاظ تاریخی بی سابقه بوده که از لحاظ نحوه تولید با مدنیت های جیتون ترکمنستان و تَشیکتاش ازبکستان شبیه میباشد .

2. هزارسم سمنگان

مجموعه هزارسم در 16 کیلومتری شمال شهر ایبک مرکز ولایت سمنگان که توسط صخره ها و وادی ها احاطه شده ، موقعیت دارد . این محل در سال های 1961 الی 1962 توسط تیم باستانشناسی ایتالیایی کشف گردید . این کشف از جمله کشفیات باستانی این سرزمین میباشد که اطلاعات و داشته های باستان را مبنی بر قدامت تاریخی خطه شمال سلسله کوه های هندوکش به تناسب مدنیت های بین النهرین و یونان و ... تا حدی تغییر داد . محترم نورالله تالقانی در کتاب افغانستان ماقبل آریاییها مینویسد . "بموجب کاوشهای باستانشناسی ایبک از طرف هیات ایتالیایی در خزان 1961 م در هزارسم بعمل آمد معلوم شد که این منطقه و دیگر مناطق همجوار آن (سلسله جبال هندوکش) ده ها هزار سال قبل مسکون بوده است" (تالقانی ، 3: 186) . در ادامه تثبیت قدامت تاریخی هزار سم از یافته های هیات ایتالوی مینویسد . " هیات باستانشناسی ایتالوی قدامت تاریخی ابزار مکشوفه چخماقی را که از این ناحیه بدست آمده است نشانه های از زندگانی عصر (پلواستیوسن) مربوط به دوره عصر قدیم حجر میدانند اما بر حسب طبقه بندی ایبک در باستانشناسی پذیرفته شده است عصر پلواستیوسن مراحل اول کهن سنگی دیرین (عصر حجر قدیم) را در بر میگیرد و بیش از 400 هزار سال قبل از امروز را در بر میگیرد باین حساب نظر باستان شناسان ایتالوی مدت فوق را دربر بگیرد تصور میشود که تخمین فوق مبالغه آمیز باشد" (تالقانی ، 3: 186) . آقای تالقانی در مورد شیوه تولید و زندگی اجتماعی انسان های هزارسم می افزاید " منطقه هزارسم از نقطه نظر موقعیت جغرافیایی و از لحاظ وضع دفاعی و پرابلم های شکار برای شکارچیان شرایط ممتازی را دارا بوده است . شکارچیان هزارسم در عهد کهن سنگی دیرین از راه شکارورزی زندگی و امرار معاش میکرد اند " (تالقانی ، 3: 187) . و باز در مورد شیوه زندگی اجتماعی انسان های هزارسم می افزاید " چنانچه پیدایش افزارسنگی چخماقی بشکل تیغ های دو دم و افزار نوک تیز و افزار کوچک نسبتاً مدور دندانه دار که از هزارسم بدست آمده است و مغاره هاییکه در آن منطقه پهلوی هم قرار گرفته است بهترین گواه شیوه زندگی یکجانشینی شکارچیان این منطقه میباشد " (تالقانی 3: 188) .

" باستانشناسان ایتالوی در اثنای جستجوی مقدماتی 1961 در هزارسم از نگاه بقایای ساختمانی به ساختمان های برمیخورند که اسناد و مدارک گرانبهای بدست میدهد . چنانچه باستانشناسان در جریان فعالیت مقدماتی شان به سه شکل اساسی ساختمانی بر میخورند : نوع اول آن همان غار های علیای هزارسم بود که انسان نئاندرتال در آنها میزیسته است . که به عصر کهن سنگی دیرین مربوط میشود . نوع دوم آنرا همان سموچهای تشکیل میدهند که در قسمت های تحتانی همین ناحیه بکشف دیوار ها و ساختمانهای موفق میگردند که بقایای را تمثیل میدهد و سپس باستانشناسان در همین ناحیه بکشف دیوار ها و ساختمانهای موفق میگردند که بقایای اینها تصویری از شهر قدیم هزارسم را ترسیم مینمایند " (تالقانی 3: 189) . در ادامه بحث در مورد نوع جدید ساختمان می افزاید " برعلاوه ساختمانهای فوق باستانشناسان بکشف اطاق های موفق شدند که بابعاد خیلی ها

کوچک یکی بعد دیگر (سه اطاقه پیهم) ساخته شده است که درون آن چوکی های سه گوشه ای سنگی و اتشدانها نیز دیده میشود . دیوار های بعضی از این اطاقها ذریعۀ تخته سنگها بالا شده و هر یک طاقچه های کلان را نیز دارا میباشد : ولی قدامت تاریخی این خانه ها هیچگونه اشاره ای نشده است " (تالقانی 3: 190).

در یادداشتهای بالا بنده با آقای تالقانی هم‌نوا میباشم زیرا قدمت این ساحه باستانی به عصر کهن سنگ قدیم نمیرسد . و نیز از لحاظ معماری در این مغاره ها معماری ادوار عصر سنگ میانه و زندگی انسان های نئاندرتال به اثبات رسیده است .

آقای تالقانی در کتابش (افغانستان ماقبل آریاییها) در مورد فرهنگ و هنر انسان های مغاره هزارسم مینویسد " در هزارسم ، شاید هم در عهد کهن سنگی نوین ، مبانی ابتدایی هنر نقاشی تکامل یافته قابل ملاحظه ای است . و این هنر ، در این منطقه در ابتدا بصورت ترسیم جانوران اشکال انسان و غیره بشکل عالی شگوفان شده است ، از دیدگاه هیات باستانشناسان ایتالوی بعضی از این رسم ها باشکال قبل از تاریخ آلتامیرای هسپانیا که فرهنگ شناسان قدامت تاریخی آنرا شانزده هزار سال پیش از میلاد میدانند شباهت دارند " (تالقانی 3: 191).

هزار سم که شکل مختصر شده هزار سموچ است نشانگر یک تمدن دیرین ، که مراحل مختلفه رشد زندگی اجتماعی بشر اولیه ، شکل گیری وسایل و ابزار تولید و اسلحه ابتداییه بشر که برای دفاع از هجوم حیوانات وحشی صورت میگرفت و مراحل ابتدایی و انکشاف یافته معماری را به نمایش گذاشته است . ابزار های بدست آمده که بیشتر دارای اشکال هندسی میباشد و به شکل طبیعی موجود بوده و بنابر نیاز های انسان ها قابلیت استفاده را داشته ، بناً برای دفاع و قطع کردن گوشت ، سوراخ کردن گوشت و پوست کردن حیوانات شکار شده موارد استفاده داشت . در مغاره های هزارسم نقاشی های از انسان های اولیه این ناحیه را نیز به ارث گذاشته که باستانشناسان و محققین را یاری میرساند تا در مورد فلسفه زندگی ، اعتقادات و باور های آنان تخمین های بشتر زده بتوانند . این تصاویر از ناحیه دیگر نشانگر رشد فکری و هنری انسان ها بوده که با نقش آن در دیواره های مغاره ها پیام های را برای نسل های آینده انتقال میداد . همچنان در این مجموعه از مغاره ها تعدادی از تصاویر که بصورت خطوط نقش های از حیوانات میباشد ، را ترسیم نموده که به احتمال زیاد نشانگر دیدگاه های دینی و یا هم موجودیت نوعی از حیوانات میباشد که نسل های آنها بعد از گذر زمان منقرض گردیده است . این نوع خط که بنام هیروگلیف نامیده میشود از داشته های فرهنگی این زسیتگاه قبل از تاریخ این مرزبوم میباشد . پیام های این نئاندرتال ها که توسط باستانشناسان به مطالعه گرفته شده است شباهت های زیادی با پیام های غار های التامیرای در هسپانیه و سایر نقاط دور دست دنیا داشته هرچند از لحاظ مسافت دارای فاصله های نهایت زیاد میباشد . این فضای فرهنگی که در هزارسم سمنگان و التامیرای هسپانیه

حاکم بود تاریخ تقریبی 20000 ساله دارد. تمدنهای در همجواری هزارسم که در خانواده فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی مشترک به سر میبردند، دارای تاثیر متقابل از سطح رشد زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و شیوه تولید همدیگر بوده اند.

3. قره کمر

این زیستگاه طبیعی که در کوه های همجوار شهر ایبک مرکز ولایت سمنگان وضعیت دارد دارای قدمت 30 تا 50 هزار سال از میلاد می رسد. به نقل از مرتضی معراج در مقاله نخستین زیستگاه های بشر عصر حجر در افغانستان " در 1954 م کارلتن کون آمریکایی، به کاوش های علمی در منطقه قره کمر پرداخت. به استناد ارزیابی چقماق ها، استخوان حیوانات، خاکستر و ذغال هایی که به دست آمد، این غار را مربوط به عصر پارینه سنگی میانه دانسته و عمر آنرا از 50 تا 40 هزار سال پیش از میلاد تعیین نمود" (معراج 12: 3). و باز به نقل از غلام علی در کتاب تاریخ افغانستان باستان نشر موسسه تربیت معلم در مورد قدمت تاریخی قره کمر مینویسد "قدیم ترین فوسیل جمجمه انسان نئاندرتال که از دوسلدورف آلمان به دست آمده است به 35 تا 150 هزار سال پیش از امروز می رسد و قدیم ترین انسان غار قره کمر، به 30 تا 50 هزار سال قبل از امروز تخمین زده شده است" (معراج، 12: 3). یادداشت های فوق که بر مبنای تفحصات باستانی انجام شده در مغاره های قره کمر میباشد در اوایل دهه شصت قرن نوزده توسط یک تیم باستانشناسی به رهبری کارلتن کون دانشمند آمریکایی انجام پذیرفته و قدامت آن توسط تجزیه کاربن 14 در دانشگاه فلادلفیای امریکا به اثبات رسیده است.

البته چشم انداز وسیع چنان جایگاه، بخاطر پیدا نمودن شکار نیز از عوامل دیگر انتخاب مغاره ها برای زیست اولیه اینمحل میباشد، که انسان های اولیه را قادر نموده تا بصورت بهتر در تشخیص حیوانات که میبایست شکار گردد کمک نموده است. استخوان های حیوانات و افزار سنگی چقماق، پژوهشگران رابر آن داشته است، تا ادامه ی حیات را در تمام درازای دوره ی پارینه سنگی در قره کمر، گمان برند. افزارسنگی چقماق، استخوان حیوانات، خاکستر و ذغال که در آن محل کشف شده، چهار دوره ی زندگانی غارنشینان شکاری را نشان می دهد.

وب سایت آریایی نوشته ریچارد س. داویس را که توسط محترم صدیق رهپو طرزی ترجمه گردیده زیر عنوان از کهن ترین روزگار تا دوران تیموریان به نشر رسانیده که در مودر قره کمر مینویسد " در قره کمر افغانستان، مواد مربوط به دوران کهن سنگی زبری یا بالایی، ممکن وجود داشته باشند. این ها در میان لایه های

دو دوران قرار دارند... با آن هم، این آگاهی، از نادقتی بر خوردار است. در ادامه این نوشته می آید "لایه سوم در قره کمر، (شکل 4.2-8.2) ممکن یکی از مهم ترین کشف های دروان کهن سنگی در افغانستان به شمار آید. از دید نمونه شناسی صنعت و کارکرد سنگی، این بخش به دوران کهن سنگی زبری، تعلق دارند. از دید زمانی می توان آن ها را مربوط به آغاز دوران کهن سنگی زبری دانست" (ریچارد، 9: 10).

اقای ریچارد س. داویس بطور مقایسوی قدامت تاریخی قره کمر را با مغاره های زاگروس در بین ایران و عراق چنین ارزیابی مینماید " بررسی های کاربن - ۱۴. که بر روی توتی های ذغال چوب صورت گرفت، زمان بیست و پنج و حتا سی و دو هزار سال را نشان می دهد. این که ممکن کهن تر باشد، هنوز نا معلوم است، زیرا در میان سال های پنجاه که این کار صورت گرفت از رقم پیشین جلو تر رفت. به هر روی، افزار و کارکرد قره کمر سوم، را می توان همدوران با مرحله اول کهن سنگی زبری در کوه های زاگروس که معروف به فرهنگ زاگروسی می باشد دانست. این جا، در مرز امروز ایران و عراق واقع شده است" (ریچارد 9: 13). در ادامه نوشته های با ارزش اش در مورد چگونگی طراحی و ساخت ابزار در قره کمر چنین اشاراتی دارد " ابزار سنگی در قره کمر، از پارچه های اضافی که در درون سنگ وجود داشته و در محل به صورت فراوان یافت می شده اند، تیار گردیده اند. بخش مهم این ابزار سنگی که در سال ۱۹۵۴م کشف گردیدند، اکنون در دسترس نیستند، زیرا بسیاری از آن ها در جریان استخراج از میان رفته اند. تعداد کمی از این ابزار مانند: ورقه های سنگی و تیغه ها که بر آن ها دوباره کار صورت گرفته بودند، در این میان نیست گردیده اند. با آن هم می توان از تعداد زیاد ابزار گرد آوری شده در موزیم کابل و رسم ها و عکس هایی که از آن ها در هنگام کاوش ترتیب و یا گرفته شده اند، تصویر روشنی از سطح فنی و شیوه کار برد ابزار کار، ارایه نمود". اقای ریچارد یکبار دیگر ابزار بدست آمده از قره کمر را با فرهنگ و ابزار بدست آمده در جنوب فرانسه مقایسه نموده نام گزاری میکند " بخش های زیاد تراشگر های استخوانی مربوط به قره کمر سوم در شکل ۷.۲ نشان داده شده اند. به این گونه سنگک های تیغه یی که از آن ها یاد شد و تراشگر های استخوانی را می توان به گروه یگانه یی دسته بندی کرد. به این دلیل، می توان ابزاری که از قره کمر به دست آمده اند، در دسته ابزار مربوط به فرهنگ اوریزنی تشخیص داد، مگر، به بررسی بیش تر نیاز است زیرا، ما با گونه گونه گی زیادی رو به رو هستیم" (ریچارد، 9: 14).

اقای ریچارد در جمع بندی دیدگاه های شان در مورد سطح رشد و نوع ابزار سازی قره کمر چنین مینویسد " به هر روی قره کمر را می توان یک یافته بسیار مهم به حساب آورد. از آن گاهی که در سال ۱۹۵۴ع. کشف گردید، هیچ همانندی را در خط زمان و ویژه گی ها، در افغانستان نمی تواند دید. ابزار کار در قره کمر سوم به

سطح رشد فنی مرحله آغاز دوران کهن سنگی زبری یا بالایی که اساس و پایه اش را فن تیغه یی می سازد، تعلق دارد. همانند آن را نی در آسیای مرکزی شوروی، هند و یا پاکستان می توان یافت. در حقیقت امر، دوران اقلیمی پلیاستوسن، فن ابزار سازی تیغه یی یا کاردی دوران کهن سنگی زبری را نمی توان در هیچ یک از جای هایی که یاد نمودیم، یافت کرد " (ریچارد ، 9 : 18). ابزار های کشف شده از قره کمر کاملاً منحصر به فرد بوده که دارای ویژگی های خاص میباشد . ابزار بدست آمده از دوره های مختلف بوده که بصورت طبیعی و دست ناخورده مورد استفاده قرار میگرفته و نیز ابزاری وجود دارد که اصلاح کاری شده و برای استفاده آماده گردیده است که مرحله پیشرفته تری را در زندگی اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی انسان های نئاندرتال این زیستگاه به اثبات میرساند. قره کمر حلقه از زنجیره زیستگاه های بشر اولیه در شمال افغانستان میباشد که در کناری سایر زیستگاه های صخره مهری است بر باستانی بودن این سرزمین .

محترم کهزاد در کتاب افغانستان در پرتو تاریخ در مقاله صدو هشتم می نویسد " در اثر حفریات و تحقیقات دکتر کارلنت کون متخصص قبل التاریخ امریکایی در غار قره کمر که در کوه های مجاور ایبک واقع است گفته می توانیم که در حوالی 30 و 50 هزار سال ق م شکاری های هندوکش مراتب زندگانی اولیه و قدیم حجر را در کوه ها همین منطقه سپری می کردند و کوه های مجاور ایبک به حیث یکی از کانون زندگانی مردمان قبل التاریخ دوره قدیم حجر در افغانستان شناخته شده است " . همچنان در مقاله اول همین اثر چنین بیان میدارد " چون غار مذکور در دوره های فلز هم مسکون بوده باشندگان قره کمر در این دوره ها به رمه داری و گله بانی و نگهداری رمه های بز بیشتر مشغول بوده اند و سطح صیقلی دیوار ها و افتادن بعضی پارچه های سنگ آن را تأیید میکند " زندگی مغاره در قره کمر کوه تسلسل زندگی انسان ها از حوالی 50 - 30 هزار سال قبل از میلاد الی دوزه فلز که حوالی 3000 سال قبل از میلاد میباشد را به تصویر کشده است . این تداوم زندگی بازگو کننده رشد متوازن زندگی اجتماعی اقتصادی و انکشاف زندگی از شیوه اشتراکی و جمعی اولیه به زندگی خانواده گی میباشد که در ابزار بدست آمده قابل تشخیص میباشد .

محمد جان باوری در مقاله باستان شناسی عصر سنگ افغانستان مینویسد " وی (کارلنت کون) در سروی اولی خود دریافت که رگه های سنگ آهک در این منطقه وجود دارد و از لحاظ دوره های جیولوژیکی تشخیص داد که یکی از قدیمترین ساحات عصر سنگ قدیم است ، وی در 1957 یک جیولوژیست را با خود در اینجا آورد و در ساحاتی که حفریات صورت گرفت (رگه های سنگ آهک دیده شد . تثبیت کرد که یکی از ساحات سنگ قدیم است و زمینه تحقیقات عهد کهن سنگی را فراهم کرد) . تمامی ابزار بدست آمده از قره کمر از سنگ چقماق میباشد . در حفریاتی که در قره کمر صوت گرفت تمام دوره های طبقات کلتوری عهد کهن

سنگی در آن دیده شده (اولی ، میانه و اخیر) مگر قدامت آن به 200 هزار سال می‌رسد ". قدامت زندگی انسانهای اولیه به باور آقای باوری به 200 هزارسال می‌رسد که مربوط به دوره اول جیولوژیکی زمین میباشد که احتمالاً در قدامت آن اغراق صورت گرفته باشد . جمیع دانشمندان در رابطه به قدامت زندگی انسان های اولیه در این زستگاه الی حوالی 50 هزار سال را مورد تحقیق قرار داده و بر آن مهر صحه میگذارند.

مرتضی معراج در وبلاگ فرهنگی معراج در مقاله نخستین زیستگاه های بشر عصر حجر در افغانستان مینویسد " اسلحه چقماقی و ابزار استخوانی بدست آمده است که متعلق به مردم دوره سنگ قدیم است که از این آلات برای شکار حیوانات و جمع آوری میوه و حبوبات مورد استفاده قرار می گرفت "(معراج 12: 7).

4. شورتوخی

این محل در 25 کیلومتری شهر تاریخی آی خانم و در نزدیکی ولسوالی خواجه غار ولایت تخار موقعیت جغرافیایی داشته و به نقل از کتاب افغانستان ماقبل اریاییها ، کلمه ایست ازبکی به معنی جایی که دارای آب شور باشد . این قریه از محلات باستانی کشور میباشد که مدنیت های الی 4500 سال قبل را در دل خاک حفظ نموده و به نسل های بعد نسل به نسل به ارث داده است . شورتوخی با وصف اینکه متصل به دریای آمو بوده ولی از اینکه شکل تپه می باشد تا اکنون نتوانسته است در زراعت از آب آن مستفید گردد . از زمانهای بس کهن باینطرف یعنی در دروه برنز کانال حفر گردیده بود که به سیستم (Relehydrolic) ریلی هایدرولیک آب را از دریای کوچکچه که یکی از معاونین بزرگ دریای آمو میباشد و در قسمت آی خانم با هم یکجا می شود ، می گرفت و در زراعت از آن مستفید میشد (تالقانی ، 3: 211).

مطالعه دقیق ، علمی و باستانشناسانه این محل دانشمندان را کمک خواهد نمود تا به شیوه زندگی ، مصنوعات و معماری باستانی مردمان این محل در 2500 سال قبل از میلاد آگاه گردند . زندگی در بیست و پنج قرن قبل از میلاد در بین مردمان این محل حاکی از رشد متوازن در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی منجمله معماری بوده که بقایای شهر سازی ، سرک سازی ، بند سازی ، و آبیاری نهایت پیشرفته داشته ، نورالله تالقانی مینویسد " نکته ایکه از هر جهت ، در خور توجه ای فوق العاده است این است که در عرض مدت قبل از آمدن آریایی ها در این مناطق مردم این ناحیه موفق شده اند شهر بزرگ و آبادی بوجود آورند که مردم آن به انواع صنایع دستی پرداخته و دولت مقتدر و منظمی تشکیل داده بودند ". و باز می افزاید " از نگاه شهر سازی حتی باشندگان این منطقه مجرای برای فضلات نیز مالک بوده است . دیوارهای که توسط پخسه و خشت های مربعی شکل نظیر خشت های آی خانم (10*40*40) اعمار شده بود بعضی قسمت ها آن طوری تزئین

گردیده و منقوشی از بز های کوهی و غیر علایم گردیده بود باعث حیرت باستانشناسان گردیده است ". در ادامه آقای تالقانی به نقل از کاژدان دانشمند شوروی وقت می افزاید " بموجب نظریه آ. کاژدان محقق و دانشمند بزرگ اتحاد شوروی ، نخستین کلبه ها در عهد نو سنگی در کنار های دریای آمو نه در و نه پنجره داشت . بوریای ساده ای در ورودی را می بست و لی از عهد نوسنگی قبایل خاور میانه از در های چوبی که روی پاشنه سنگی میچرخید استفاده میکردند " (تالقانی ، 3 : 217).

رشد و انکشاف معماری و شهر سازی پدیده است که به خودی خود و بصورت مجرد در زندگی بشر به صورت اتفاقی به میان نمی آید . انکشاف معماری همواره در کنار انکشافات در سایر عرصه های زندگی اجتماعی شکل میگیرد . داشته های هنری این محله باستانی که یادگاری از دوره برونز میباشد ، شاهد انکشافات در تولید صنایع مستظرفه ، ابزار تولید و کار ، ابزار دفاعی ، صنایع سرامیکی ، زندگی اجتماعی بشر میباشد . موقعیت جغرافیای شورتوغی حکم می نماید که باشندگان آن با باشندگان آق کپرک ، هزارسم و مدنیت های شمال دریای آمو و حتی جنوب سلسله کوه های هندوکش در سیستان و مندیگک و مدنیت موهنجو دارو که دارای باور های مشابه دینی و مذهبی بودند ، شیوه زندگی مشابه داشته باشند .

شواهد دال بر قدامت بیش از 5000 ساله در این ساحه باستانی بدست آمده که حاوی اسکلت انسان های بومی قبل از آریایی ها میباشد . "در شورتوغی اسکلت انسان قبل التاریخ مربوط بدوره برونز (3500 سال پیش از میلاد) هم بدست آمده است" (تالقانی ، 3: 218). این کشف نشان تصویری از قبرستان میباشد . دانشمندان عرصه دین زرتشتی را اعتقاد بر آنست که زرتشتیان مردگان شان را دفن نمیکردند ، مگر اینکه مرتکب خطایی میشدند و از طرف دولت و یا آتشکده محکوم به مرگ و واجد جزأ شناخته میشدند . در اینصورت محکومین محکوم به تدفین میگرددند . این قبرستان مکشوفه شورتوغی یادگاری از مردمان بومی قبل از آریایی ها میباشد که مربوط مدنیت زرتشتی میگرددند .

مطالعات تاریخی و باستان شناسی در جنوب ، غرب و مرکز آسیا نشان میدهد که مدنیت های سرزمین آریانا و دوره ماقبل از ورود آریاییها ارتباط نزدیک و تجاری و اقتصادی با مدنیت های موهنجو دارو و محلات در سرزمین پارس و آسیای میانه داشته که نفوذ شیوه های زندگی و مشابهت های در یافته های باستانی باستان شناسان به صورت واضح مشهود است . شکل معماری و زندگی اجتماعی، باور های دینی و مذهبی و شیوه تولید اجتماعی صنایع ظریفه آنها مشابهت با هم داشته که نشانگر موجودیت روابط تجاری ، فرهنگی و مذهبی بین آنها میباشد .

5. مجموعه زیستگاه های باستانی دره کور، چنار گنجشکان و مغاره هزار گوسفند

این ساحه باستانی که در مربوطات ولسوالی فرخار ولایت تخار در همسایه گی ولایت بدخشان قرار دارد یکی از زیستگاه های انسان های نئاندرتال در افغانستان میباشد . دانشنامه ویکیپدیا در مورد دره کور مینویسد " دره کور یا بابا درویش یک پناهگاه صخره‌ای است که کاوش آن در سال 1966 میلادی توسط لوئی دوپری به نمایندگی از موزه تاریخ طبیعی آمریکا صورت گرفت. این پایگاه باستان‌شناسی در ولایت بدخشان در افغانستان، در نزدیکی شمال‌شرق کلفگان ، در نزدیکی روستای چنار گونجوس‌خان در 63 کیلومتری شرق شهر تالقان ، در مسیر جاده بسوی فیض‌آباد، در بلندای بخش دره‌ای در نزدیکی دهکده کوچک بابا درویش واقع است . در رسوب گل‌ته‌نشین‌شده توسط جریان آب که لایه‌نهنش‌شده (دفن شده (محقق))، دو دوره اصلی از سکونت انسان ثبت شده‌است . از این پایگاه بطور تخمینی، ۸۰۰ ابزار سنگی بدست آمده‌است: سنگ چخماق و تیغه‌های داس‌مانند، و نیش‌های بزرگ دیابازی (diabase؛ سنگ بلورین و بازالتی). یافته‌های دیگر شامل ابزار سنگی (celt؛ شبیه تبر)، تراشه‌ها، ابزار کوبنده، تیغه‌ها، جواهرات ساده و ابتدایی، زیآگان* (زیآگان یا فانا (به انگلیسی: fauna) یا زیا یا جانورنامه مجموعه گونه‌های جانوری هستند که در دوره‌ای معین در یک منطقه جغرافیایی می‌زیند (محقق))مانند ماهی، چونندگان، اسب، و جانوران اهلی‌شده همچون گوسفند، بز و گورخر، قسمتی از استخوان گیجگاهی (استخوان دو طرف جمجمه) راست یک انسان سا (Hominid)، شمار زیادی ابزار استخوانی و سه قطعه از قلع و برنز (مفرغ) است. ظروف سفالینه بیشتر از جنس خام، سیاه‌رنگ، و بعضاً تزئین‌شده بودند. تنها نمونه معماری ۸۰ قرارگاه بودند که به خیمه می‌مانستند. و تنها گورهای بجای‌مانده نیز قطعاتی از بز را در خود جای داده‌بودند" (ویکیپدیا ، 10: 1) . آقای تالقانی در مورد لایه های تمدن های مدفون شده در این مغاره ها مینویسد " پس از اینکه حفاریات باستانشناسی در این مکان (دره کور) آغاز شد چهار طبقه فرهنگی از زیر خاک بیرون آمد . در داخل مغاره دره کور در طبقه اول از پائین به بالا تعداد بیشماری آثار زندگی مردمان دوره کهن سنگی دیرین (paleolitrique) بدست آمد ، اشیای مختلفی از جنس افزار سنگی کهن سنگی دیرین بشکل ورقه، جمجمه انسان یک تعداد استخوانهای حیوانات ، چند پارچه استخوان های دیگر که مربوط به انسان نئاندرتال میدانند نیز کشف گردیده است " (تالقانی ، 3: 201). این ساحه تاریخی که در دامنه های کوه های پامیر در 36 درجه و 44 دقیقه عرض البلد شمالی و 69 درجه و 59 دقیقه طول البلد شرقی) موقعیت دارد دارای لایه های تمدن چهارگانه بوده که بشر این ساحه باستانی در مسیر زندگی آنرا تجربه نموده است .

دره کور از لحاظ موقعیت جغرافیایی در یک سطح بسیار بلند واقع شده است. آقای تالقانی در مورد این زیستگاه به نقل از دوپری در کتاب افغانستان ماقبل آریاییها مینویسد " بنا بر گفته پروفیسور لویی دوپری اندکی بیشتر از اینکه انسان کهن سنگی نوین دره کور را اشغال نماید، جهیلی تمام وادی را فرا گرفته بود، چنانچه ترسبات ضخیم گل رس سبز رنگ دریاچه بر بستر پناهگاه ضحرة در مقابل نشیب تیلوس (Telus) شاهد آن است " (تالقانی، 3: 204).

این زیستگاه باستانی در شمال شرق کشور نشانه های از دوره های مختلف تمدن بشری را در دل خود حفظ داشته که تاریخ بس طولانی حیات را به تصویر میکشاند. دوره های سنگ و مفرغ و آهن و بعد ها دوره های تمدن های آریایی و کوشانی را نیز شاهد بوده. تداوم زندگی بشر در این ساحه حتی از بعد هجوم آریاییها در اثر اکتشافات باستانی بر همه دانش پژوهان واضح است.

آقای تالقانی در مورد ابزار بدست آمده از این زیستگاه صخره مینویسد " علاوه بر تعداد زیادی از افزار تخته های لشم و هموار که بر هسته سنگ چخمق تهیه گردیده و از آن آلات ساخته میشد نیز بدست آمده است. نمونه های افزار مشتمل بود بر پیکانهای پهلو خراشنده های کلان، ساطور های کلان یا فانه ها، چاقو ها، کارد ها، قلم های حکاکی ناهموار (امکان دارد که برای حکاکی استخوان و چوب به کار می رفت) و غیره بوده ابزار و سلاح عمده باشندگان این منطقه را تشکیل میداده است " (تالقانی 3: 207).

مجموع اشیای بدست آمده از این زیستگاه که تعداد شان در حدود 800 قطعه میرسد، نشانگر زوایای اتنوگرافی مردم بومی این محل که در ارتباط نزدیک اقتصادی و فرهنگی با سایر نقاط زیستی در شمال هندوکش میباشد، را به تصویر میکشد. ابزار و صنایع ظریفه که شامل تیکر های ساده و متدرجاً تزئینی و لعبی، وسایل تزئینی و زیورات و ابزار کار تزئینی میباشد برای جامعه شناسان و محققین زمینه پژوهش های وسیعتری را مساعد میسازد. ابزار بدست آمده از لای چهار طبقه تمدن های باستانی که نهایتاً به قرون 14 و 15 م میرسد، حاکی از اهمیت جیوپولیتیک این زیستگاه در قرون متمادی میباشد. زمان زندگی بشر در این ساحه باستانی بس طولانی است و خاطرات انسان ها را از اقوام بومی و آریاییها تا دوره اسلامی با یادگار دارد.

6. مندیگک

عبدالحی حبیبی در کتاب تاریخ افغانستان از قدیم ترین ایام تا خروج چنگیز در مورد معماری مندیگک مینویسد " طبیقات مختلف تپه موندی گک از پائین به بالا چنین است: از روی زمین به بالا تا نه طبقه آثار زندگانی نیمه کوچی بوده و ابنیه منازل ایشان که هم پخسه یی بوده. بعد از این خشت ها خام تا سه طبقه

وسيله بناست ، که ظروف سفالین ایشان هم در طبقات پائین ساده و ابتدایی بوده ، و پس از آن ظروف تیکری زیباتر و بهتر می شود تا که ظروف منقوش گلی ظاهر میگردد و روی جام های پایه دار اشکال حیوانات و پرندگان و گل ها و از قوچ دارای شاخ های بلند و کبک زرین و فیل مرغ و برگ های عشق پیچان دیده می شود ، این ظروف گلی منقوش از طبقه هشتم به بعد فراوان است که با ظروف مکشوفه حدود کویته شباهت دارند . فلزات مفرغ و مس از طبقه شش آغاز می شود . و هنگامی که زغال های طبقه پنجم را در تحت شعاع چهارده قرار داده اند ، تاریخ این طبقه را در حدود 2625 ق، م تعیین کرده اند ، و به قول موسیو کزال متخصص ادوار قبل التاریخ این تپه از پنج هزار سال بیشتر عمر دارد ، و بنابر این از موهن جودیرو سند کهن تر خواهد بود" (حبیبی ، 2: 16) . در اینجا نیاز است تا مقایسه کوتاهی در مورد قدامت تاریخی مندیگک در قندهار و مدنیت موهنجدارو در سند داشته باشیم ، زیرا آقای حبیبی در این کتابش مدنیت موجود در بین موهنجدارو و کویته را با وسعت مدنیت مصر و بابل انجام داده به این نتیجه رسیده که این مدنیت چهار برابر مدنیت بابل و دو برابر مدنیت مصر میباشد . هرچند خطوط مکشوفه موهنجدارو به خوانش گرفته نشده و احتمال داده میشود که مربوط به مدنیت های قبل از هجوم آریایان در این سرزمین باشد . محاسبات که توسط محترم حبیبی انجام گردیده رهنمای مناسبی محسوب میگردد تا بتوان وسعت تمدن مندیگک را با سایر مدنیت های باستانی به مقایسه گرفت . از ممیزه های این مندیگک موقعیت آن در مسیر کاروان های تجارتنی که هند و موهنجدارو را با پارس اتصال میداد ، میباشد . این موقعیت باعث میگردد تا زندگی اجتماعی مردم از رشد و انکشاف قابل توجه برخوردار گردیده باشد که در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی محسوس میباشد .

به هر حال مندیگک یکی از محلات جنوبی کشور است که معماری آن مراحل مختلفه را از مرحله مغاره الی مرحله پشرفته خانه سازی طی نموده و تا سه هزار سال قبل که سکونت گزینی انسان ها در این ساحه به نقطه اختتام رسیده است و نقطه پایان در معماری گذاشته است . ما در معماری این محل مراحل انکشاف را از استفاده از پخسه الی استفاده خشت به اشکال منظم و غیر منظم ، و اتاق های منظم و غیر منظم و اتاق های کوچک و بزرگ جهت استفاده متفاوت و بلاخره استفاده از ستون پایه های تزئینی را در بنا بزرگتری همراه با نمونه های رنگ سفید (در زمان کشف باستانی این ساحه) را می توانیم مشاهده نمائیم .

در گذارش حفاری های باستانشناسایی موسیو کزال فرانسوی آمده است "بعبارت دیگر مردمانی که غارنشینی را ترک گفته و از غارهایی مانند (شمشیر غار) جنوب شرق پنجوائی به جلگه ها فرود آمده اند، کم کم با اهلی ساختن حیوانات در مجاورت رودخانه رحل اقامت افکنده و با یکنوع چپیری از بته ها و شاخسار درختان زندگانی مسکونی خود را در (ده مراسی غندی) و (مندیکک) آغاز کرده اند" (غلام علی ، 8: 28).

بناً مراحل زندگی مندیکگ نشانگر عصر نیولتیک و مفرغ میباشد و یافته های باستانشناسان توضیح داده که انسان های اولیه این محله بعد از مغاره نشینی در شمشیرغار که در نزدیکی همواری های مندیکگ و غندی ده مراسی موقعیت دارد ، به مرحله انکشاف یافته زندگی در مندیکگ خو گرفته و به انکشاف و رشد اجتماعی دست یافته و به مراحل خانه سازی و تولید محصولات زراعتی و صنایع دستی دست یافته اند . مطالعات اسناد اکتشافی در مندیکگ و ده موراسی این باور را به کرسی نشینی نزدیک مینماید که مندیکگ و ده موراسی تکمیل کننده یک دیگر بوده تا هر دو به عنوان زیستگاه های باستانی زمینه را برای زیست بشر دوره سنگ و مفرغ مساعد ساخته است .

7. مغاره های چهل ستون بامیان

این مغاره ها که در فاصله یک کیلومتری بودای بزرگ صلصال در همجواری جاده اصلی بامیان - یکاولنگ قرار دارد از جمله میراث های فرهنگی طبیعی است که بصورت تحفه الهی برای انسان های اولیه دوره میان سنگی و نوسنگی هدیه گردیده تا با استفاده از طرح معماری آن برای زنده ماندن استفاده نمایند . این مغاره ها که از نوع مخلوط ریگ و خاک میباشد که بعد از دوران سوم از زیر آب ها سر برافراشته و در دوران چهارم برای انسان ها مسیر رشد و انکشاف زندگی شان را مساعدت نموده است .

کوه های دره بامیان از کنگلومرا که مخلوطی از سنگ ریزه و گل و بدون خط الرأس میباشد بوجود آمده که در آن فسیل انواع حیوانات و جانداران گذشته به مشاهده میرسد به همین جهت از نظر ساختمان طبیعی ، برای کندن مغاره ها و پناهگاه ها بسیار مناسب و باتوجه فراوانی شکار ماهی محل مساعدی برای زیست و تجمع انسان های ماقبل تاریخ بوده است . (عظیمی ، نقل از موسیو گودار و مادام گودار ، پروفیسور هاکن ، آثار عتیقه بامیان در هزارستان، 3: 148) "

مغاره چهل ستون که ترکیبی از مغاره های بزرگ و کوچک میباشد ، تصویریست از زندگی اولیه اجتماعی و فامیلی که در اثر انکشاف زندگی بشر اولیه بوجود آمده است . طرح ساختمان طبیعی این مغاره چنین است که بعد از ورود در مغاره مرکزی و بزرگ ، دالان های به مغاره های کوچک دارد که بدون نور و رهنما مشکل است تا تمامی مغاره های مرتبط به آن را مورد مطالعه قرار داد . سطح زمین مغاره هنوز استخوان های حیوانات را در خود مدفون دارد که نشانگر تخصص دامپروری و نگهداشت حیوانات و پیشه زراعت میباشد . ادوات و افزار مکشوفه در این مجموعه مغاره ها نشانگر زندگی در دوره نیولتیک و مفرغی بوده و انسان دارای توانایی

ها در تولید افزار سنگی برای دفاع از حملات حیوانات درنده ، قطعه قطعه نمودن لاشه حیوانات شکار شده و ابزار کوبنده چون سنگ های مشته بوده .

8. دشت ناور غزنی:

"دشت ناور غزنی به لحاظ تمدن ماقبل تاریخ دارای اهمیت فوق العاده ای است ، چنانچه در تحقیقات مربوط به ماقبل تاریخ بیان شده که نه تنها شمال افغانستان از فرهنگ های دوره ی کهن سنگی برخوردار بوده و دارای اهمیت است بلکه دشت ناور در جنوب افغانستان نیز از این نظر قابل توجه است" (عظیمی ، 7: 264). دشت ناور غزنی از مراکز مهم زیستگاهی انسان های اولیه است که در جنوب کوه های هندوکش شناسایی شده که در شصت کیلومتری شهر غزنی موقعیت دارد . این ساحه تاریخی که دارای مساحت تقریبی 20*40 کیلومتری میباشد دارای تپه های چهار گانه در شمال بوده که در ترکیب خود سنگ های نوع آتشفشانی دارد که در نوع خود بی نظیر میباشد . البته دانشمندان را عقیده بر آنست که این نوع سنگ در جنوب سلسله کوه های هندوکش برای اولین بار کشف گردیده است .

آنگونه که در کتاب «جغرافیای ولایت غزنی» اثر «محمد عظیم عظیمی» آمده است، "بقایا و آثار به دست آمده از دشت ناور پس از تحقیقات و کاوش هایی که برای نخستین بار در سال 1967 توسط هیئت های افغانستانی و هندی صورت گرفت شامل تبرهای ابتدایی، شمشیرهای دو لبه و چاقوهای کوچک می باشد که از نوع سنگ های «آبسیدین» هستند" (عظیمی ، 7: 264).

آقای ریچارد در مورد مراکز زیست انسان های اولیه در جنوب هندوکش به دنبال مندینگک و وادی بزرگ بامیان انگشت شهادت بر ناور غزنی گذاشته می نویسد "بر این دو بخش، نام های (و.غ.۲ و و.غ.۴) یعنی ولایت غزنی، گذاشته شد . بر اساس بررسی ها ، روشن شده است که از دید فن و ویژه گی ، به دوران پیش - کهن سنگی تعلق دارند . این ها به دسته یی از فن ، پیشه و صنعت کاردک ها و ریزه کارد ها که دارای کمی از عنصر های پخته ، هندسی و سنگ های نوک تیز می باشند ، تعلق دارند . ریزه کارد ها از سنگ های کوچک استوانه یی که آن ها را سنگ های پنسل گونه و یا گلوله گونه می خوانند ، ساخته شده اند . در این میان تنها (۷) درصدش ترمیم شده و یا پخته گردیده اند . و.غ.۲ و و.غ.۴. اولین جایگاه کهن سنگی می باشد که در جنوب هندوکش کشف شده اند. بررسی ها و کاوش های بعدی تعداد بیش تر را آشکار خواهد کرد " (ریچارد ، 9: 33).

به نقل از ویکیپدیا " دشت ناوُر یا ناوَر یک دریاچه طبیعی نمکی به اندازه حدود ۶۰ در ۱۵ کیلومتر، واقع در شهرستان ناوُر، ولایت غزنی در افغانستان است . در کناره های بیرونی شرقی و شمالی آن چندین پایگاه باستانشناسی متعلق به دوره پارینه سنگی واقع است : در سمت شرق آن ، آثار متعلق به دوره پارینه سنگی زیرین ، و در سمت شمال آن آثار مربوط به دوره پارینه سنگی میانی، که مشتمل بر تپه سنگی بزرگی شامل بناهایی با پیشینه نامعلوم است . سطح بیرونی این پایگاه‌ها با ابزار سنگی پوشیده شده است ، که 98٪ آن را آبسیدین (Obsidian) ؛ سنگ آتشفشانی سیاه و شیشه مانند تشکیل می‌دهد . این ابزار سنگی عبارتند از انواع ساطورها ، تبرهای اولیه ، و تیغه های ریز و خرد ، که برخی از آنها نشانه های دوره پارینه سنگی زیرین را دارا هستند . " (ویکیپدیا 11: 2)

آقای عظیمی در کتاب افغانستان و نقاط شگفت انگیز آن در مورد هنر انسان های اولیه ناور غزنی مینویسد " در واقع این آثار ، نماینده هنر انسان های عصر کهن سنگی است و هنگامی که از هنر سخن به میان می آید گاهی مقصود (هنر ابتدایی) است که جلوه های آفرینش هنر است توسط انسان هایی که نتوانسته اند پا در جاده تمدن بگذارند که اولین بخش از تاریخ تفکر ، تخیل و خلاقیت بشری به شمار میرود " (عظیمی ، 5: 374).

اقای عظیمی به نقل از م. بابک که توسط میر احمد جوینده ترجمه و در مجله باستان شناسی افغانستان نشر گردیده در مورد اهمیت دشت ناور غزنی در کنار مغاره نشینی ها از کرانه های اروپا الی آسیا مینویسد " یکی از نکات قابل توجه در رابطه به تمدن ماقبل تاریخ در دشت ناور ، شکافیست که در فرهنگ عصر کهن سنگی در قسمت وسیعی یعنی از اروپا تا چین وجود داشته که به وسیله کشفیات کهن سنگی دشت ناور غزنی و هزار سم ، پر می گردد " (عظیمی ، 5: 375).

زیستگاه های ناور غزنی حلقه ایست از زنجیره زندگی انسان های دوره کهن سنگی دیرین و میانه این سرزمین که در سال های 1967 میلادی در اثر تفحصات باستانی تکمیل گردیده است ، هرچند این حفاریات باستانی بصورت کامل در این ناحیه انجام نگردیده ولیک معلومات مکفی را در خدمت دانش پژوهان دوره های سنگ دیرین ، میانه و نو قرار داده است . ابزار بدست آمده نشانگر باور های دینی ، شیوه تولید ، زندگی اجتماعی و مناسبات اجتماعی بر وسایل تولید بشر این دوره میباشد که برخاسته از طرز تفکر بوده و تصویر زنده ای ایست از تاریخ هنر باستان این سرزمین . کشفیات بالا تمامی سوالات مبنی بر قدامت این ساحه را الی دوره سنگی پارینه به اثبات میرساند .

نتیجه گیری

آنچه در این نوشته به حیث یافته ها مسجل گردید روی نقاط زیر تمرکز مینماید:

مناسبات اجتماعی و وسایل تولید و شیوه زندگی مغاره نشینان این مرز و بوم

هنر و صنایع تولیدی انسان ها

هنر معماری از ساده ترین شیوه بومی و محلی تا مراحل انکشاف یافته آن

تغییرات طبیعی در کره زمین باعث گردید تا زمین برای زیست بشر مهیا گردد و همین تغییرات طبیعی انسان های اولیه این سرزمین را واداشت تا غار ها را برای زیست انتخاب نمایند که خود یکی از بزرگترین انقلابات و دست آورد های بشری محسوب میگردد . بنابر نوشته های دانشمندان نخستین دلیل که در جولانگاه فکری بشر مبنی بر دلیل انتخاب مغاره ها برای سکونت و رهایش خطور می کند همانا ، ترس و وهم از حملات حیوانات وحشی ، تاریکی ، باد و طوفان و ... بود که در زندگی گذشته شان به آن تجربه نایل آمده بودند . انسان برای زنده ماندن نیاز به تغذیه داشت و نیز حملات حیوانات که سابقه بس طولانی داشت ، میبایست مدیریت گردد و زندگی اجتماعی شان که بصورت کمون های اشتراکی حیات بسر میبرند ، را از این حملات در امان سازند . انتخاب غار ها در بلند ترین نقاط دامنه های کوه ها این امر را به نتیجه رسانید و انسان اولیه را کمک نمود . مغاره های قره کمر دارای این مزیت بوده و به نقل از کهنزاد این غار ها در ارتفاع 2300 فتی از سطح دریا واقع میباشد که بر وادی وسیع که در کنار دریا موقعیت دارد را میتوانستند تحت دید قرار دهند و در مواقع مناسب جهت شکار بالای حیوانات که بصورت انفرادی در گشت و گذار بودند ، از مغاره ها بصورت جمعی بیرون شده و با حملات جمعی حیوان را از پا درآورده با بدست آوردن آذوقه مناسب دو باره به منزلگاه خویش که بصورت زندگی اجتماعی بسر میبردند ، برگردند .

طبیعت برای بشر در ساخت و اعمار مغاره ها کمک کننده اولی بوده ، تعداد ده ها و صد ها مغاره را بصورت رایگان برای بشر اولیه عرضه داشت . اما بیشترین این مغاره ها وقتی برای انسان های اولیه ارزش زیستگاه را پیدا نمود که در نزدیکی آبهای روان و دریا ها موقعیت داشتند . زیرا آگاهی اولیه انسان های اولیه در حدی بود که شکار را در نزدیکی آنها میتوانستند دریابد . و نیز مغاره های را انتخاب مینمودند که از لحاظ سیستم زندگی اجتماعی مساعد به زندگی جمعی بوده . زیرا در آغاز اشغال مغاره ها توسط انسان ها ، زندگی اشتراکی در سیستم زندگی بشر حاکم بود و مغاره های بزرگتری برای زندگی اشتراکی نیاز بود مانند هزارسم و چهل دختران و ده ها مغاره دیگری که بصورت طبیعی در این کشور موجود است . انسان های اولیه در روند

انکشاف قادر شد تا مغاره ها را بر مبنای نیاز تغییر داده ، شکل دهد و وسعت بخشد ، گاهی مغاره های نامنظم را با کاویدن با استفاده از ابزار اولیه تنظیم نموده و به اشکال منظم هندسی مبدل گردانند .

در نیمه اولی قرن بیست موج عظیمی از تحقیقات باستانی در جمهوریت های ازبکستان و تاجکستان اتحاد شوروی وقت ، مناطق مرکزی ایران و وادی بزرگ سند و بلوچستان در جنوب کشور ما باعث گردید تا کمبود زنجیره اطلاعات باستانی جنوب آسیا ، در صفحات شمال و جنوب افغانستان تکمیل گردد . دولت نو بنیاد افغانستان بعد از حصول استقلال توافقمه را با کشور فرانسه به امضای رسانید که بر مبنای مفادات همین توافقمه ساحات باستانی کشور تثبیت ، تحقیق ، و حفاری گردد .

حفاری ها در شمال کشور در ولایات بدخشان ، تخار ، کندوز ، سمنگان ، بلخ و فاریاب و بامیان در مرکز و دشت ناور ، وادی ارغنداب و مندیگک و سیستان در جنوب برنامه ریزی و متعاقباً عملی گردید که معلومات نهایت ارزنده را در کنار معلومات مکشوفه ازبکستان ، ایران و پاکستان برای محققین ، دانشجویان و دانش پژوهان عرضه نمودند . این اطلاعات ما را قادر به این ساخت تا در مورد نیاکان خود بدانیم که نخستین روزگاران زندگی را در کجا ها آغاز نموده و مراحل زندگی در دوره نیولتیک را چگونه سپری نموده و به مرحله مفرغ پا گذاشتند.

انسانهای اولیه در اواخر دوره چهارم جیولوژیکی بعد از مساعد شدن زمین برای زندگی کردن ، یاد گرفتند تا با محیط سازش نموده و پناه گاه های را برای زیست دریابند . وقتی انسان ها به تفکر قادر گردیدند بنام انسان های نئاندرتال مسمی گردیده اند . انسان های نئاندرتال به صورت جمعی زندگی را آغاز نموده و تا دیر گاهی بصورت کمون های اشتراکی زندگی می نمودند و در خیر و شر با هم شریک بودند ، در مقابل خطرات بیرونی مشترکاً به دفاع پرداخته و باهم به شکار میرفتند ، مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید حاکم بوده و ابزار و وسایل تولیدی که از نعمات طبیعت بود ، بصورت اشتراکی مورد استفاده قرار میگرفت .

انکشاف تدریجی زندگی اجتماعی ، انسان های اولیه را قادر ساخت تا دریابند از تکه پارچه های سنگ تیغه دار که در طبیعت بصورت وافر و رایگان و بدون زحمت قابل دسترس میباشد ، در شکار ، قطعه کردن گوشت ، پوست کردن حیوانات شکار شده ، در دفاع از حیوانات درنده از خود و کمون اشتراکی خود دفاع نمایند . همین تفکر آنها را کمک نمود تا از انواع قطعات سنگ های طبیعی به خواست های مختلف استفاده نموده رفع ضرورت و نیاز نمایند . آنها دریافتند که سنگ چقماق نوع سنگی است که با مالش به هم سائیده شده و برای استفاده دلخواه آماده میگردد ، ابزار سنگی مشته به اندازه های معین و مناسب صیقل داده شده که این تحول

فکری و تولیدی بشر در دوره سنگ صیقل اتفاق افتاده است . کشفیات باستانشناسی نشانگر ابزار اصلاح شده در کنار ابزار سنگی تیغه دار میباشد . قرون متمادی گذشت تا انسان قادر گردید همین ابزار را دسته های چوبی و یا استخوانی دهند تا استفاده بهینه نموده باشند . گذر زمان برای انسان آموخت تا سنگ های طبیعی را مطابق به نیاز و ضرورت شان قطع نموده تغییر شکل دهند تا به سهولت در امور زندگی استفاده نمایند .

انسان ها در این دوره طولانی چند هزار ساله توانست به تربیه و اهلی ساختن حیوانات دست یازند ، که این تحول نیز بشر را قادر ساخت حیوانات اهلی شده را در راه رفع نیازمندی هایش مورد استفاده قرار دهد . همزمان با اهلی ساختن حیوانات ، انسان قادر گردید تا به زراعت و کشت دانه ها موفق گردد . در این میان حیوانات اهلی شده انسان را در کشاورزی کمک زیاد نموده است .

انسان در مسیر کسب اطلاعات ذکر شده به پدیده های ناملایم چون شب ، طوفان ، حیوانات درنده ، باران و پی برده و از آن ها در وجود شان احساس پدیده ترس نمودند . این ترس است که انسان به پناه گاه فکری نیاز پیدا میکند . این پناه گاه ترحمی ، ذهنی و عاطفی همانا باور های دینی است که در بستر زندگی اجتماعی برای انسان ها آرامش خاطر میدهد . انسان به هرچه از آن میترسد ، آنرا به عبادت گرفته و از آن معبود میسازد تا از طریق عبادت برای خودش آرامش ایجاد نماید .

در عده از این غار ها انسان های متفکر پیشرفته زندگی بسر میبردند که خواست ها و عقاید خویشان را از طریق نقاشی روی دیوار ها به دیگران انتقال می دادند . بعضاً در صورت ضرورت این خطوط کمک میکرد تا همه در برابر عوامل خطر دست اندر کار شده تا بصورت جمعی از کمون خود به دفاع برخیزند .

آنچه به حیث یافته های این مقاله در رابطه به معماری مغاره صنایع مستظرفه در ادوار کهن در افغانستان مسجل گردیده روال رشد و انکشاف متوازن در اعصار مختلفه قبل از تاریخ و بعد از تاریخ و ارتباط نزدیک اقتصادی و اجتماعی بین مدنیت های دو طرف کوه های هندوکش میباشد . و نیز موج مهاجرت ها از شمال به جنوب نه تنها مهاجرت نیروی انسانی نبوده بلکه انتشار داشته های از تمدن بشری را نیز شامل میگردد . نشر زراعت و مالداری از وادی شمال کشور به جنوب و نیز تولیدات صنایع ظریفه عصر چون ساخت ظروف تیکری ، مجسمه سازی ، ساخت زیور الات و ابزار سازی از جمله نتایج مهاجرت ها میباشد . صفحات بالا نشان داد که مدنیت های شمالی کشور در ارتباط تجاری و اقتصادی با مدنیت های آسیای میانه و ساحات باستان جنوب کشور با مدنیت های جنوبی و غربی کشور بوده .

ارزیابی معماری تمدن های مغاره در ساحات باستانی افغانستان خالی از اشکالات و کمبودات نمیباشد ، زیرا از یک سو دولتمداران و نهاد های تحقیقاتی مرتبط به علوم زیربطن نهایتاً اندک بوده و از سوی دیگر دانش و تکنالوژی مربوطه در عرصه باستانشناسی و تثبیت اعصار کهن برای آثار بصورت بسیار اندک موجود میباشد و نیز شرایط امنیتی در کشور مانع اصلی و بزرگی است در این راستا . با این همه اشکالات عده از دانشمندان با تلاش های پیگیر از لابلائی تحریرات بین المللی در اثر تحقیقات کتابخانه شان به یافته های میرسند که خالی از مفاد نمیباشد . بناً ادامه تفحصات و کاوش های باستانی را در ساحات مختلفه کشور یک نیاز مبرم پنداشته آرزوی تداوم تحقیقات در اقسا نقاط کشور را دارم .

ماخذ:

1. کهزاد ، احمد علی ، 1346، افغانستان در پرتو تاریخ ، کابل ، مطبعه دولتی
2. حبیبی ، عبدالحی ، 1346 ، تاریخ افغانستان از قدیم ترین ایام تا خروج چنگیز
3. تالقانی ، نورالله ، 1361 ، افغانستان ماقبل آریاییها ، کابل ، مطبعه دولتی
4. فیروزی ، عبدالواسیع ، 1391 ، ادوار ماقبل التاریخ افغانستان از عصر نیولتیک الی برونز در مقایسه با ممالک همجوار ، کابل مطبعه اکادمی علوم افغانستان
5. عظیمی ، محمد عظیم ، 1391 ، افغانستان و نقاط شگفت انگیز آن ، کابل ، انتشارات الهدی.
6. کهزاد ، احمد علی ، 1345 ، فروغ فرهنگ (کتاب سال انیس) کابل ، مطبعه دولتی.
7. عظیمی ، محمد عظیم ، 2013 ، جغرافیای ولایت غزنی ، کابل ، انتشارات الهدی
8. غلام علی ، تاریخ افغانستان باستان ، کابل ، نشر موسسه تربیت معلم.
9. انترنت ، ریچارد ، س راویس ، باستانشناسی افغانستان از کهن ترین روزگار تا دوران تیموریان ، ترجمه ، صدیق رهپو طرزی
10. انترنت ، ویکیپدیا ، دره کور
11. انترنت ، ویکیپدیا ، دشت ناور
12. انترنت ، باوری ، محمد جان ، باستان شناسی عصر سنگ افغانستان

13. انترنت، معراج، مرتضی، وبلاگ فرهنگی معراج، مقاله نخستین زیستگاه های بشر عصر حجر در
افغانستان